

نویسد

(وابسته به حزب توده ایران) شماره ۱۷ - شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۱



رهبر شهید زحمتکشان ایران دکتر تقی ارانی
مروج بزرگه مار کسیم - لنینیم

بن بست مبارزات صنفی دانشجویان را چگونه باید شکست؟

دانشگاهها سال‌هاست در نبرد توده‌ساز و ریز و روی دانشجویان با رژیم خودکامه استبدادی است. در حالی که بهنگام برآمده دانشجو مبارزات کارزطر و صحت و تداوم و اوج گیری در طول تاریخ دانشگاههای ما سابقه نداشته و ایجاد سیاسی گسترده ای یافته است. مسائل صنفی خاصی کمتر سرشکست چنین جنبشی است. به صورت کلی به هم پیچیده این در آمده و بهت و داغ و اساسی تالی دانشجو مبارز دانشگاهها را در حال حاضر راسخ شده است. نیم سال اول تحصیلی به پایان رسیده و دانشجویان پس از جاززه ای که صدها مجروح و صدها بازداشتی و صدها محروم از تحصیل و به اضافه از دست رفتن بسیاری از کلاسها و واحدهای درسی، مشخصترین توده آن است و ظاهراً خود را در همان نقطه ای می بیند که سال تحصیلی را از آن آغاز کرده بودند.

در آستانه آغاز سال تحصیلی شورای دانشگاہها به دستور سوارک خود سرانه کتابخانه ها و کتابفروشی های دانشجوی را تعطیل کردند. فعالیت انجمن های دانشجوی و انجمن های دانشجویی، انجمن های ورزش و انجمن تعاونی و هیئت های سفارتی و انجمن های هنری و ادبی را منوع اعلام کردند.

این توطئه طبعی به هم پیچیده ترین و شناخته ترین حقوق صنفی دانشجویان که در موارد متعدده با توهین و تحقیر و سلب از طبعی فرور آید و تخریب کننده ای همراه بود. هفت هفتای مبارزه ای را ایجاد کردند که به تبعیت از حال و هوا ای ریز ایران به سرعت رنگ سیاسی به خود گرفت و از این دانشگاه به آن دانشگاه از این دانشگاه به آن دانشگاه و از این شهر به آن شهر گسترش یافت. اما سوارک خیال نداشتن به خواست های حلقه های دانشجو مبارز را ندانست. این هیولانی که تنها از خون و سرورک تغذیه می کند به خلق های ما از چشم فانی به مخلوقه گرگی به طبعه و جلا می دهد و محکوم می نگرد. این خواست و تمنی توفیق گشت های شوقی در برابر خلق دانشجو مبارز داشته باشد. در ضمن بیمار او زور و خشونت و هجوم و زنجیر کشیدن و غسول و ریختن و از هم در بردن و شکنجه دادن و تشویر کردن و تشویر کردن همه گل هاست. عکس العمل این خلقت صعب و جزنا در بیشتر و اجابازی و خودسری کید کانه و بی لبتانی به اعتراضات دانشجو مبارز و تاز به ناراضیان و معتزلهای نبود. و چنان است که این ساطط ادرامه در فرد...

و اینکه سؤالی در فضای همه دانشگاهها و سرزمین مخالفان دانشجوی صبح می زند:

چگونه باید کرد؟ آیا پس از این همه مبارزه با سلاح های راه زمین انداختن و تسلیم شدن به کل سبب بازگشت به سابقه ادرامه دارد؟ در این صورت، یعنی که همیشه نشان داده ساختن زندان را در دانشگاه ترجیح می دهد. باز به هدف و رفتن حرا به عظیم دادی و مضمونی سنگین به خاطر بسته ماندن دانشگاهها و حتی کشش گریز و کلاسها و اربابانی نیم سال درم تحصیلی هم نمی بندد؟

از این گذشته، بسته بودن کلاسها و صورت کور و بیگانه دانشگاهها و امن امکان رانگ دانشجو مبارز کرد هم آید. و در

نتیجه و تیز و خودنویسی بیشتری برای مبارزه بسیج کنند. از آنها می گوید؟

ادامه مبارزه به شیوه گشتی و متوجه به درونای آن محزون به صلاح است؟ و اگر هست، تا چه وقت و چگونه مبارزه باید تداوم یابد؟ و اگر استمرار گشتی خلاصی نیست، چه راه دیگری وجود دارد؟

بازگشت به کلاسها و با روحیه ضعیف، همان تن دراز و به تراشه و گمانه رسی است. شولان مبارزان دانشگاههاست. این به صفت پذیرش تری مبارزه برهان کردن صدها دانشجو ای زندانی و صدها هکتاری و همدردی محقق در جنگل سوارک و شوقی سوارک به هجوم های تازه و پاساژ کردن بی پروا و حقوق اساسی دانشجو مبارز است.

از طرف دیگر ادرامه بلا تکلیفی، با هر هیولایی و سرگشتگی به سمت روحیه سرخوردگی، با هر جوانی و دانشجو مبارز می کشد. بدیهی ترین حاصل مغرب چنین روحیه ای از این سو تخمینها و تله های در صفحه ۲

به مناسبت ۱۴ بهمن، روز شهیدان حزب و نهضت

آوازه های رزم و خاطر ه های گلگون...

دانشجو مبارز و خردگوب در همان سر جوانه ها می نشیند و با قدم زارها و منتظر شد. از این تنهارت و جلمین ها بازگشت. حای پای خون آلودی که از لراتی تا مرز استند اند در فرد و از میدان به تیز گریس حساسه های خلق او. گورستان هزاران قهرمان کشا می گذرد. این جای پای رزم و نبوت و شجاعت از هفتاد و تریس تنه گاهها و جنبشی ترین زندان ها و آستانه از قربانی مدها سرگراجه نیرامان میگردند. و با لشکر صدها هزار لب بر کوسه آینده، بسته زده است.

گوش کنید... گوش کنید... هنوز صدای خنجر آبی و دلرغان از دیوار شکسته گاه می گذرد:

... من می فرستد و اما با لبتانی کردم...

هنوز "سایه" در برابر جوشه نهاد لبخندش تراب به پیشباز آینده می فرستد:

... آتیا که از می می آید، بیروم طرفان مبارزه بسته درش می کشند...

۱۴ بهمن روز خاطر ه های گلگون، روز شهیدان حزب و نهضت و روز انقلاب آبه های رسولی که از خاکستر حقیقت و لبتن بر خاستند و با دهمان "ارانی" آواز های سخن رستگاری خوانند. ریز مردگسی که به نمای از این جهان نرفته اند. ریز پیوند ناشناخته و خادری و مرگ بر ریز ستا خیز از تن مجروح و تناوری که به حجم کسوف همه شهید ای باست. و اساساً در شرایطی بر گزار می شود که به سختی بیشتری از زمان همین به گورستان شهیدان پیوسته است.

۳۸ سال پیش در چنین روزی استبداد شروع دروغا شاهسی و زندگی بر غنائی مردی را از زندان گرفت که داغ او همیشه بر دل جنبش خوده ای و کمونیستی ایران تازه است. اگر حادثه مرگ "ما رکن" به شاه گریه شدن پاک و سر کردن از تار و پود شریعت تمهید شده، مرگ زور سر لراتی به صفتی کوبک شدن دیگر خلق ما - در دست به انداز به زور گریز سوری که داشت - بود.

"آراز خوان" که نت و لبتی ترانه اش به دانه کرمه های هسای وطن مانگر کرد. "ارانی" که در حزب توده ای با شکست و در کوچ و و خدایان جلی می شد. در خانه ها و پیکر شانه ها و در آهن و گوبه و پیکه و در بازی و رنج و ضرورت و نبرد و برنده. در روستا و در

صحنه سازی مهوع در روز ششم بهمن

سازگاری و حزب فاشیستی رستاخیز همه نیروستان را به خدمت گرفته اند روز ششم بهمن انقلاب شاهانه را با برگزاری مسکه رژه به اصطلاح ملی و سپهتی به سبک سارک و جشن بگیرند. این رژه که از مدتها قبل با تهیه و ازمایش گرفته اند و حقوق بگیران دولت تدارک دیده شده بود سرانجام با تدارک دیده و بی سابقه استیغری در جاده کرخ برگزار شد. رژه تمام امکانات خود را به خدمت گرفت تا از طریق رادیو تلویزیون و مطبوعات جیره خوار

چگونه می توان در کتابخانه دانشجو را به دست انتظار تحلیلی و مطالعه و دانشجو را داشت؟ چگونه می توان صفوف کوردها و پلیس مسلح را در دانشگاهها طویل و فشرده کرد و در ضمن حالت شکنجی علم و اندیشه را در محال کرده؟ این مانعیت که سیاست را به کل سر در برده ایم و آنها هستند که درش های سیاسی و شیوه های پلیسی خود در راه درون دانشگاهها کشانده اند و محیط دروس کل سرانجام ها و کتابخانه های دانشجو بی راز و کفایت و سلطه پلیس سیاسی و کلک های انتظامی قرار داده اند.

بی شک پلیس می گویند تا آرایش و شانته این نظامها صفتی واجتماعی و امن نمایشات انسانگر خیابانی را به آنها مختلف به هم بریزد. حلقه رابط را نشنود و توده را بشکند و امن سپاه آگاه را به پشت حصارهای بسته دانشگاهها به عقب نشینی وادارد. نباید این بیبانه را به دست او داد. باید به پناهنده چینی نقش رند بلا نه ای را رسوا کرد. ولی حتی اگر او بی بیبانه و به اقتضای طبیعت حاکم و مطبق زور و فشار که استلحه اساسی است - ساواک است - به صرف نظم و صلابت آمیز دانشجویان شاه - خود را می آوری و زور و خیزش تر خواهد یافت به بی محرمی بی خاصیتی و ولایتی بودن امامزاده های نشو و نما فرمایشی جاگزان و پلیمان خلق به گزیر با وضع بهتر در برابر سرودن شوت خواهد رساند. هاله حاکمیت را بر گرد سردانشجو مژگانده و نوازی تر خواهد نمود و اشکاری و عبرت آگاه کننده دانشجو

ممنیت قابل لمس و گسترده می خواهد یافت. فراوان شکم که هر خواست و خواهشی وقتی با حرکت می آید و نهی مبارزه است. حتی اگر این حرکت به یک حرکت حقیقی باشد. هرگز در وجهی بی مایه نظیر است. باید بیبانی لازم را برای موقت آن برداشت. درگیری های احتمالی از این جهت و اگر چه شرعی است بر کرده جنبش دانشجو بان است و اما من به صحتی برور و رزم را در آوردن که تحمل آن برای مدت زیاد در دوران حزم و طاعت فرستاد. از این رو تدارک واقع گوی این نظامها است. استنکام درونی آن و طریقت های مختلف پذیرش برای این که با واقع هر حادثه تازه شنا سب یا آن صف بندی کند و شیوه حلقه و دفاع خود را تغییر دهد. هفتاد پیروزی نهایی است. جنبش فتنی دانشجو در روند این مبارزه کاپیتانگ و فرستاد و روح شناسی و اهرامان نقش بسوی در نظر بندی آن دارد. آید دیده می شود تجربه می اندوزد. عنصر سیاسی و استحصاکم نژادنی آن تقریبی است. و زمین و فضا برای حرکت های اساسی ترکی که با طبیعت جنبش دانشجو بی به متاه بخشی از جنبش عمومی ملی و مبارزانه خلق های ایران سازگار است. مهمان سر می گردد.

راه پیمایی در مسیر این هدفی که بی شک در هر دانشگاه و دانشگاهی به اقتضای شرایط جامعه به ویژگی های آن صورت می گیرد) حتی اگر در نیمه شو و به مؤلفیت نهایی دست نیاید و در تحلیل آخر بازم پیروزی است. این پیروزی سکن است کامل نباشد. اما به میزان نزدیک شدن به مقصود و حتی با پیروزی است و به پیشرفت جنبش دانشجو بان که به نظر می رسد استلحه سرگشتگی یابند. هدف شخصی و هدف با این هدف در آن شور و زور می دهد. و در زمانی آن را روشن می سازد و طبیعت فعالیت منفی. دوره متوجه آن و ناگزیری گرایش این فعالیت را به سوی سیاسی شدن توضیح می دهد.

از آنجا که هر حرکت منفی اصیل در شرایط اجتماعی و سلطه پلیسی و حاکمیت سیاسی دارد و فعالیت منفی دانشجویان ناگزیر نه با مخالفت روسای دانشگاهها بلکه با مقاومت سلولان ساواک گذرده و بر روی می شود. این صدام و تلاقی خود ابعاد سیاسی فعالیت دانشجو بان را تشدید می کند و حرکت حسی و منفی را به نام سر و فرستاد ها و واحد های سیاسی از درون می آید.

این رژه و نمایش اجباری را به شاه نوحی نامه طنز از ادا اما شاه حاکم برزند. ناگهان سبیل اخبار و گزارش های این رژه و نمایش اجباری به صورتی جعلی همراه با تیرک و تیرکون و آنتام ترین سرمایه داران در روزنامه ها چاپ شد و در هم با فیلم تبلیغاتی همراه با چپچپه به به جملات لاشعور روی صفحات تلویزیون نقش بست. رژه سرایا نکت و فساد می خواست با همین نمایش از طرفی مردم را به خیال خود فریب دهد و به اصطلاح مواهب که این انقلاب شاهانه را به دشمنان بکشد و از طرفی به امواج جنبش آزادیخواهان که سراسر ایران را در پی نور و روشنایی کشد. مفاصل از این که دیگر حقیقت رنگ باخته یوزبان فریب و از راهب توده ها قند شده است. این را خود تمیزه کردن های رژه هم در له کرده اند. شرکت در این روستا بان اطراف شهرها در مراسم و دور و نزدیک داشتن کراگران از صحنه نمایش خود بزرگترین مدافع است.

ساواک از بدتجاقل به ادراکات و جزب شده فریبده رستاخیز سازمان سارکی زنان ایران اطلاع داده بود که برای جمعی از کارکنان و اعضای طبقه خود کلاکت شرکت در رژه صادر کنند. خصا برای ... در عدد رانندگان تاکسی و اتوبوس های شرکتی واحد نیز کلاکت مخصوص صادر شد. البته اجباری بودن شرکت در نمایشات به تمام کسانی که برایشان کلاکت صادر شده بود اعلام گردیده بود. به کارکنان که به طور شغلی و نگاه به صورت شایعه حساب شده گفته شده بود که در صورت شرکت نکردن در عازره بر آن که پادشاه آفرین را در میان نخواهند گرد و از سوی سال ترفیع و پدیا و اضافه کار و پادشاه محروم خواهند شد. به ساواک نیز معرفی خواهند گردید. به رانندگان تاکسی ها و شرکتی و لمد نیز اطلاع داده شده بود در صورت شرکت نکردن در تظاهرات آزاد ای کار محروم خواهند شد. اما کار به همین جا ختم نشد.

آوازه های رزم و خاطره های گلگون ...

هنوز نواح روزه به یاد آگاه ابلهس و از جزب و خلق ابراه دارد:

"من به اکتای آنی که خاطر خلق های ایران درون سینه ام تسلی می کند مرا محروم نوده را برگزیده ام. و باید اتمان کم که حاتم و استخوانم و خونم و گوشه و پوست و همه تیر و دوچوم. این راه را راهم سستی شناخته است. تمام سلولهای من رفته در تار توده ای هستند. من عاشق سو خیا لیم و عاشق خا دی آن هنوز زمین کبر رابدی گلبان حکمت جو در اسارتگاه زنده و شقای است:

"زندان پاهان کلر به انقلابی نیست و آغاز مرحله دشواری تر از همین و آرزوی تدارک و تبیین برای پیروان های دیگر دشواری جهان است. به باور فقط بوفی تمام می شود که باور کند دشمن از او فری تراست. او با این خطا در حاکمیت خود ترید کرده است و به این ترتیب و نه زیر چنگال های دشمن بلکه به دست خود از پای در آمده است."



انزیر طاق نعتی که باخون از لرائی تا حکمت جو ادا شده دارد و هزاران نابوت بغری در گل سرج و خاطره و گشتن است. خلق ما چگونه می تواند فراموش کند. خسرو گیسوی در روز های کابوس و سوچ و شکنجه فقط به پاسخ به درود می اندازد ...

و تا نگردد ای این گله و ناب ترین شعر طراوت خلقتش را میروید.

و هوشنگ نژادی که شهادت خود را به پیشاپیش در سلاح خائنه شاه و به شارت داده بود:

"مرا از برگ نترسانید. برای ملرکسیست ها هرگز از آن زندگی که شما گفتی با پیشنهاد می کنید گولر تراست. آن مرگی که به زندگی دیگران من می دهد مرگ نیست. خاطرکسیست ها و چنین مرگی را با گوش بازی پذیرم."



شرکت واحد و شرکت تعاضی تا کسوتی تهران که سارک به نوعی آنها را سازمان داده و سرپرستی می کند برای جلوگیری از شیب و فرار رانندگان برای آنها کلاکت مخصوص فرستاده بودند که باید در پایان مراسم توسط نمایندگان معلوم اعمال جمع آوری می شده به این ترتیب اگر کسی در روزه شرکت نمی کرد و کلاکتش را به دست نمایندگان نمی داد به سخت مشفق شده و مسو در تعقیب قرار می گرفت. البته رانندگان شرکت واحد و تاکسی ها را در هر مراسم نمایشی که از طرف ساواک ترتیب می یابد به ویژه الف و بی تقسیم می کنند تا هر بار که گروه از آنها اجبارا در مراسم شرکت کنند.

نظیر این برنامه در سراسر ایران اجرا شد تا میزان عقاب و پشتیبانی مردم " از شاه بسیار و رنج پامسی ایشان در دسترس در تمام شهرها مردمی که به این شیوه از ترس طع حقیقی و پادشاهان و مردم مراسم شرکت کرده بودند و قلب برده ها و ترس را دیده و بلند بلند در صفا هابه برگزار کنندگان رژه نما سخی ناسرا می کنند و آنها که هنوز ترس در دلشان خانه داشت با خنده خشم این نمایش خصم را مسخره می کردند.

چه کسی می تواند باور کند که این نمایش خصم نشانه ای از قدرت رزم بی رسته و فاسدی و چون رژه شاه خون ریز است؟ اگر سخن های رزم پرسیده ای به لوزه نبیند باشد چه نوازی به چنین نمایش های فراموشی نژاد با از راهب و تبیین مردم و سپس تبلیغ و بزرگ جلوه دادن آن وجود دارد؟

نمایش ششم بهمن قبل از آن که نشانه ای از قدرت و اصطلاح حاکمیت شاه و انقلاب سینه تر باشد و دلیل ضعف رزم و حس تر شدن کینه ای است که از رزم شاه و ساواک و انقلاب شاهانه در دل مردم وجود دارد و همین پیش از رزمی شایع لاشعور های افراطی از آن آگاه و سر هر استند.

شیدا، تاریخ ابدانی مانند. فرخی و سپاس و طایقی جراح خاطره های مردم اند. بیگانه می توان خاطره های مردم را از آنها گرفت؟

نه تعداد تطابق های که هر بهار در دست های باز و سخاوتمند صمیم ما می شکوفد. و حنازه فرخ در خون و شکنجه روی در شبها و دستهای ما است. آفتاب از نام شیدا اطلاع می کند. به نا پهای پهلوانی کناری احمدزاده و حنیف نژاد و همسین و خانی و صلاحی و سپهری و دهقانی و مرغالی و دانشسازان شایگان و بدیع زادگان و صمدی و ترک و نام ها و آفتاب های بی شلاری نوان آفرید نردان و زبانی ناشناهی که در میدان تیر چنگر چشم در چشم نگاه ها درخشند و آخرین طفره هستی نجیب شان را با شکارهای سوزان انقلابی بر سر کارگاه افساد در میداند. ... به بلاری که در شکنجه گاه اوین با آواز لره کرده می آن که بتوانند رسته ای که ایضا به خلق می پیوست پاره کنند. و او که با چشمان تپ آلود و مردمند قطعه قطعه شدن خود را نظاره می کرد و در زمهر را با این به شارت ترسناک به لوزه در آورده بود:

"من به خانواده عطشی تعلق دارم که خرفشند تنی نیست. این خون بی ضمانتی مانند."

و قهرمانی که در شب اهدام و بجای وصیت نامه و این کلام دروشان "خوشی من" بزرگ را تا سحر به آواز خوانده بود:

"میان سرمایه داری و کونتم دره صحتی است که باید با خاکستر کونتمت ها پر شود. من می خواهم خاکستر این دره باشم."

و شیدا و سلطنتوران بسپار دیگری که در صفا خانه های انسانی شده شدند و در کجا ها و خیابان ها به خون تپیدند و در زندان ها پیسیدند. بی آن که از ترس و ترس خویش خشک بمانند و از اینها مشتاق خود احساس شمعین شدگی کنند.

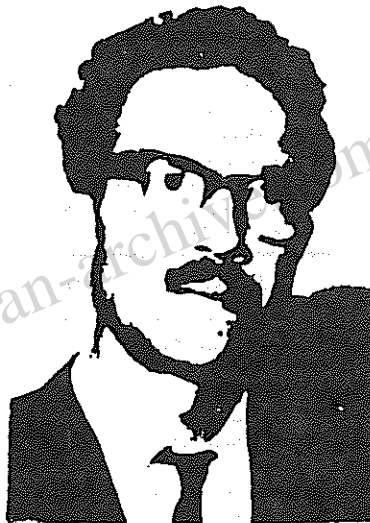
هرگونه از این فجایع و پهلوانی ها و امانتاه خلق هزاران و باست. و از این این امانتاه ها تاریخ واقسی مالزیر خوردها و دروغ و بیبانه گشت خواهد شد.



آنها از برگ قوی ترند. ... سارک شیدا ای حزب و نجفستان ریز سوگ و اندوه نیست بریز تپیدل اندوه به نیروست ...

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنید!

علی خاوری صدای حقانیت حزب ما



جان یکی از گرامی ترین فرزندان خلق ما در زندان شاه در خطر است. رفیق علی خاوری که از چهارده سال پیش در بهمن ماه ها و قفس های تنگ و طاقت فرسای رژیم پهلوی و همچنین در تبعید است و بر اثر ناراحتی چشم و ملاحظه علی و بهجاری آسم و صمیمت ناهنجر و نگران کننده ای مانده است. مسئولان زندان به عمد از دیدن او این شهرمان توده ای شانه خالی می کنند. به این امید که این بهر حارای رژیم و افتخار که دشمنان و شکنجه گاهای را فتح کرده و مغلوب بهیلمی و برگ شود. در رژیم می خواهد چشمه و آب شاهد آب شدن و ظفره ظفره نور و پختن این شیخ خلقی باشد. چرا که در مورد تکبیده رفیق خاوری و سپاه شکست ناپذیری پانزده است که زمین کپین زیر گامهای او می لرزد و شکاف بر می آید و در خورشیدهای می تردید فردا از این شکاف طلوع می کنند.

رفیق خاوری تنها یک زندانی نیست. او یکی از سرمایه های معنوی پرورش داری رزنده است. رفیق هو شنگ تیرازی - شهرمان همیشه توده ای - در خاطرات زندان خود او را این گمگساست تصویر می کند:

"من در پیوند او مارکسیسم واقعی را شناختم. او می توانست توده های پودریا به گرامی ترین شانه جهان بدل کند. او امانت گرانمایه ای است. مگر به باغ چشمه شاه میوه می دهد؟ او یکی از شاه میوه های باغ سرد است. حش در زندان آزاد است. هیچ دستساز می نمی تواند او را از مردم که آن همه دوستان دارد جدا کند. چه عشق چنین آرزوی!

او در پیوند همه توده ای ها و همه رزندگان خلق و همه شاگردان و سادمان راهزانی و همه گلگساران و رنجبران وطنی آزاد است..."

رفیق کبانوری درباره او می گوید: "یک انسان والا و یکی از این رفیق سالیهای رژیم و صدمه شکن می گوید و در انسانی نگاهش لایق و درودست با نیروی شوری می آید. رفیق کبانوری با همس کلام مختصر انسان مصلحتی را ترسیم می کند که تاریخ صبر ما در نهایت برای او طاق نصرت انتخاب می شده است."

زندانیهای قول فقه (که اینک پیرانه و متروک توده صبر... او... زندان اصفهان و مرسلول بندی که رفیق رفیق خاوری را در خود دیده از خاطره های جاویدان کمونیستی او سرشارند. سال گذشته محیط بند و زندان صبر شاهد آفرینش یکی از خاطره های فراموش نشدنی رفیق خاوری بود. حیاط بند و زندان صبر بی است و گاه زندانیان بند و راهم به این محوطه می آویزند. آن روز همه زندانیان این سه بند را جمع کرده بودند کسی نمی دانست از این بهر آن چه برنامه ای تدوین کرده اند. روز ۱۰ آذر بود. سرهنگ محرومی رفیق زندان صبر کابلیس روز سه روز است از این بهر آن شده و شروع به سخنرانی کرد. باجه و قاضی! بیچاره کلمات...

هر قفس در بازه مدت زندانی ها گشت. زیر کشید که سخنران به سنگ زورده می دانم. شسته شده آید. شاهنشاه ما آنقدر رفیق بیزار کرد که می توانست حش در نشان خود را فرخ در لطف و نماند کند. گل آید بگرامان رانجورید. به شاهنشاه خود رو بخاورید..."

می تفاوتی شانه هایشان را بالا انداختند. زندانیان ما از چشم و بدبختی به خود می پیچیدند. سرانجام برای زهر چشم گرفتن از بهر زبان سرسخت هفتی چند از آنان را دست چین کردند و به "زیر هشتاد بودند. صدای رفیق خاوری این بار هم رنگ طنینها داشت. در رژیم در وجود او کاین مخالفت و شور و شریا کشف کرده بود. به او حمله کردند و سبلی سنگی به صورتش زدند. صدای این سبلی و گوی زندان را بر کرد و دل هارا بر کرد و چشم هارا از زهرت بر کرد. رفیق خاوری مثل سمه استاده بود. در جبهه او جز بهزاری نبود. با سکو نشین زندانیان را تحقیر می کرد. همه زندانیان به حق آن ها که مخالف توده ای ها بودند. تا چند روز سنگینی بخشی را که از تنگ زندان رفیق خاوری بهمان زندان افتاده بود. در گوی خود احساس می کردند. رفیق و ما این سریش ها زندان را تسخیر کرده بود.

زندانی ها تعریف می کنند:

رفیق خاوری در اصفهان مدتهای مدیده در زندان انفرادی بود. زندانیان از حضور او در میان جمع دل خوشی نداشتند. می دانست از وجود او نیرویی می تراود که در جمع می شکوفد و عطر و الهام می پخشند. می دانست این هو گوشت مرکزی حزب توده ایران حش در زندان لعنه ای رسالت توده ای و انقلابی خود را از این نمی برد. او خنجر تانگ بود.

در همین زندان اصفهان بود که یک روز دختر تریه ملاعاشی آمد. سالها بود که دختر تریا ندیده بود. همچنان پدیدار در نگاهش سوسو می زد. اما چه برایش خاوش بود. حرفه در ریاضی است اندوهناک. به زندانیان گفت:

- تنها در یک صورت با دخترم ملاقات خواهم کرد.
گفتند:
- به چه شرطی؟
گفت:
- نباید او را پشت سله ها ببیند. ملاقات ما باید خصوصی باشد.
زندانیان گفت:
- این ضرر من است و خلاف مقررات است.
رفیق خاوری گفت:
- جز این هم ملاقی بقدرات انسانی است.
زندانیان زیر بار نرفت. او نیز شوقی و صحبت مدیداری را که سالها در دلش انباشته شده بود. نگه داشت. در برابری نگاه حیرت زده و ناباور زندانیان از ملاقات چشم پوشید. چه آرام و نفوذ ناپذیرش. توان شوق و عاطفه در پیش او می پوزشاند. کسی چه می داند. رفیق حش در زندان ناقص آن طور زندگی می کند که خود نمی خواهد.

و اینک جان این شهرمان خردمند - این مبارز و صبرمندان - در خطر است. برای آزادی این فرزند سلحشور خلق با همه توان خود مبارزه کنیم. و چو در خاوری در زندان شاه و با همگی که شرایط ناهنجر و غیر انسانی دشمن های آفریناری و بهیلمی های سخت در آن ریخته است و سندن زنده رسوایی و سگرمیت رژیم بیدارگری است که مقابل هارا در قفس می کشد تا چند ساعت خفاشین آزاد و راست باشند... بیوزای بقای حش در او کده شده خود ظل می سازد و زنجیر می سازد و ابزار شکنجه می سازد. زندانی می سازد و زندان در زندان...



اخراج کارگران مبارز...

شده اند. اکثر این همه از کارگران قدیمی هستند و تعدادی از آنها سندن بکای چاپخانه ۲۰ شهریور اداره می کرده اند. سارانه به تمام چاپخانه های شهرمان دستور داده است آن ها را استخدام نکند.

خانواده های کارگران احراری گلخانه ها و واحدهای صنعتی ایران را گرسنگی و فقر تهدید می کند. تشکیل صندوق همکاری در واحدهای کارگری و تامین زندگی کارگران احراری مشش است که بنده بر دهان گشاد تمیز به گردان های و رژیم شاه - سارانه که حش در زندان باخراج کارگران انحصاری جنبش کارگری ایران را خفه کند.

مدان بلند... صدانه و فرشی که خشم در آن نشانه می کشید و نطق جناب سرهنگ را کور کرد. همه سرها به طوری جدا برگشت. رفیق خاوری بون. با قاشق به بلندی فریاد. بسا نگاه پوز اندک:

- اجازه نمی دهم به ما توهین کنید. ما بهیمان نیستیم و سر فرازم و از عقیده خود سوزنازم... جناب سرهنگ، من زندانی سیاسی ام. افتخار می کنم که تودایم. به خاطر با مردم بودن زندانی شما هستیم و به خاطر با مردم بودن. توده ای خواهیم بود. لطفا به ما تبعیت نزنید.

در صدای رفیق خاوری یک حزب کبر که سرهای نارنجش برآز شبیه و رنج و بهنگر است و تمسک یافته بود. زندانیان خفتان گرفتند... و اجتماع آن روز به هم پیوست...

روز ۱۰ بهمن سال گذشته بار دیگر زندانیان را به محوطه حیاط خواندند. این بار دست آدهای بهینرو بهیلمه ها باز بود. فقط تعداد انگشت شماری به حیاط خواندند. سناط زندانیان سوت و کوروی رفیق ماند. بیجایی رفیق زندان سیاسی صبر از بهیلمه پرسید:

- چرا به حیاط نمی روید؟
صدای اعتراض آن روز رفیق خاوری در پاسخ همه بهیلمه شنیده شد:

- به ما توهین می کنید. ما به نصایح شما احتیاجی نداریم. امر را کردند. قانده نداشتند. تهدید کردند. چه ها بسا

اعتصاب نامه رسان ها و کارکنان پست

از ریزدوشنبه ۱۰ بهمن بهمن از ۱۰۰ نامه رسان زحمتکش تهران دست به اعتصاب زدند. آن ها به عنوان اعتراض کارکنان رها کردند در مرکز و مناطق مختلف پست شدند.

نامه رسان ها در خواست عده داشتند و در خواست دیگر خواست شدند و قطع آن نامه رسان های است که بعد از سال ها کار شاق، ناز، استهزا و آزاری دیده اند و با سابقه آن هارلس حساب میاورده اند.

نامه رسان ها در سان زحمتکشان ایران که هیچ خیر حرفی نکند تا روز چهارم شهری سفره های رنگین برای بیگانگان بهین کند و بر طبق خلق های دیگر جهان لشکر بکشد و وضع بسیار دشواری دارند. طبق آمار که در پست منتشر کرده است ایران در مجموع ۵۰۰ کارکنان را در خدمت دارد. این رقم شامل همه کارکنان پست از نامه رسان تا وزیر است. از این رقم نزدیک به ۳ هزار تن نامه رسان های هستند که از پام تا نام در همه روزها و از جمله تعطیلات خراسی غیر از جمعه ها بعضی در لحظه تعطیل سال به نوبت دریافت حق اضافه کاری میباشند.

اعتصاب نامه رسان ها ایرانی راه آنها برسانند. وسیله حمل و نقل نامه رسان ها در تابستان و زمستان موسسون میگردد است. دستمزدهای آن ها نیز از حق کار و افزایش سرسام آورده شده است. نامه رسان ها با ۲ سال سابقه کار در پست در مجموع ۱۱۰ تومان حقوق می گیرند. و این در حالی است که در هر ماه علاوه بر در آمد سرشار نفت، مسور اونیورسیتی و نخل سنگ و هر روز عوارضات از راه وضعی کند و از راه های دیگر ناگهان مردم را غارت می کند. روز به روز بیشتر و بیشتر می شود. نامه رسان ها در آن دیدند که برای گرفتن حق خود به طور جمعی اقدام کنند. اعتصاب که بزرگ آن از هفته ها پیش شنیده می شد و صبح روز دوشنبه ۱۰ بهمن ماه واقعیت پذیرفت.

تحریم اضافه کاری در کارخانه جنرال استیل

مدهانتر از کارگران کارخانه جنرال استیل در اواخر سال گذشته دست به یک نیمه اعتصاب زدند و اضافه کاری محمل گری را تحریم کردند. علت این اعتصاب علاوه بر دلایل مختلفی که به شرح قبلی در این شماره می شود بود. به یک انگیزه احساسی و محوری داشت و آن این که حق ارباب و نه هاب کارگران به طور یانه جانانه و بی دردی سرانه از طرف کارفرما قطع شده بود.

موجب برخورد و تشنگ و اعتصاب شده بود. کمی بیش از یک سال پیش کارگران سرسبز حمل و نقل کارگران به طور ناگهانی قطع شد. کارگران معترضه سؤلان کارخانه گفتند که اگر به کار اضافی نیاز هست و اگر ما باید پس از ساعت کار شای روزانه و چنانچه ساعتی هم برای کارخانه اضافه کار کنیم در این صورت رفت و آمد ما به کارخانه در ساعات نامتعارف با مشکلاتی رو به رو خواهیم شد و هزینه زیادی از این بابت بر دوش ما خواهد افتاد. سؤلان کارخانه نقل کردند که در ازای حقوقی که کارگران از سرسبز ارباب و نه هاب روزانه و تومان به آن ها از این بابت میبرند. اما در عمل به جای آن تومان نقد و تومان به کارگران می دهند. این خلف بوده و اجناسی که کارگران در روزانه میروند و در بازارها به آن وقتی نماند. سرانجام کار به تحریم اضافه کاری در کارخانه کشید و اما این تحریم نیز به علت مشکلات کارگران و با این بودن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی و بلز تر از این به علت فقر شدید و نیاز حیاتی کارگران به مزد اضافه کاری روزانه ای که قطع به روز آن نیز برای خانواده های شهمه است زحمتکشان و جبران ناپذیر بود. به شکست انجامید. کارفرمای سخن آشام که از نظره ضعف اساسی کارگران آگاه بود با اینکه به این تجربه و این نقطه ضعف و در وقت پیش دیگر بر آن دو توان باقی ماند. هزینه ارباب و نه هاب کارگران را نیز قطع کرد. کارگران خشمگین معترضه هر روزی زدند و نتیجه ای نگرفتند. گوش های سرمایه داران در این گونه موارد کراست. برای کارگران زحمتکش که در زیر سلطه و هم قدر کاری شاه و بهره کشی و حیثیات و لجام کسب میسر میماند. این از این حدها دفاع نیازهای سیاسی روزانه خود میخواندند. شان مانع از برهائی جز اعتصاب و تحریم دوباره اضافه کاری باقی نماند.

اما این تحریم نیز با وجود آن که چند روزی ادامه یافت و بسیار همان سال جوهری در روزی شد که تحریم و مقاومت سال گذشته رو به رو شده بود. عدم تشنگ و فقدان همبستگی و روحیه کارگران و گریه های کارگری که با نیکه بر آن بخونند نیازهای فوری کارگران را نادیده میبرد. در زیر فقر و محرومیت به دست کشیدند. و بعد از کارگران را از این فرورد. نخستین نقطه عده و سپس عده دیگری از سر ناچارانه اضافه کاری را از سر گرفتند. اما این شکست موقتی جبهه در زمینه کارفرما و سرکشتار تکرار روزگاری او را با برهائی هرجه فاشتر به کارگران نشان داد. کارگران به این دیدند و در این دیدند که استنکار کارگران آنها حتی از این اندامی ترس حقیقی مسلم و انکار ناپذیر بر آنها طوفی می ریزد و بسیار از شرایط اجتماعی و تروور در دو دسته آریا پیروی حمایت همه جانبه رژیم از آنها از رسیدن مردمی حق خواهد کارگران که گوش مردم خلوتگری می نمایند و مردم هر نوع حرج اصولی سانس نترهائی می مستوی شد که کارگران بتوانند برای رفع احساسات به آن مراجعه کنند نفی می نمایند. کارگران در نهایت خشم و نفرت پایمال شدن طبیعی ترین خواست و حق خود را به دست می دهند و این احساس و ایجاد و تجلی خود را بر شرایط نامعنا سیاسی و اوضاع و احوال استبدادی در بر دارند. پیش و پیش ضرورت داشتن سندیگها و سازمان های واقعی خود را واض شدند. این به هر وقتی و همیشه هم بهی نیست. اما در شماره های آینده نوبه به بررسی همه جانبه مسائل و جنبش های کارگری در شرایط کشور ایران خواهیم پرداخت.

جنبش ها و مسائل کارگری

اخراج کارگران مبارز به اشاره ساواک

تعدادی از کارگران کارخانه کربن سازی ایران به این دلیل که در اعتصاب و اعتراض اخیر این کارخانه نقش فعالی داشته اند اخراج شده اند. این عصب از طرف کارفرما اشاره ساواک صورت گرفت. هر یک از کارگران اخراج شده بین ۱۰ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند و سن برخی از آنها بین ۵۰ تا ۶۰ سال است. کارگران این کارخانه که در جاده هفتم کرج واقع است بدین جهت به فروش سهام کارخانه به کسانی که کمترین نقش در تولید کارخانه ندارند اعتراض می کنند. لکن کارفرما به کارگران معترضه جنگ و در دادن نشان از انکار اخراج کرد. در اجابت کارگران اعتراضی به وزارت کار و دیگر مراجع دولتی تا کنون نتیجه بدی نداشته است و طبق آخرین گزارش های رسیده، کارفرما تعدادی از کارگران جوان را به جای کارگران ارجمندی اخراج کرده است. کارگران اعتراضی به آن که ۱۰ تا ۲۰ سال حق به درده اند به نوبت به اشاره ساواک اعلام داشته که نمی توانند حقوق آن هارها بپردازند.

کارگران رسیده از وضع کارگران اعتراضی بنز خاور نیز حالی است که وزارت کار می تواند طرفداری خود را از کارفرمای این کارخانه اعلام داشته است. سؤلان این وزارتخانه ساواک زده پراز مراعات حقوق کارگران ایرانی برای روشن شدن تکلیفشان به آنها صریحا گفته اند هم کج حق در کارخانه دارند و مسئله باز نبرد نقد آنها هم مطرح نیست. وزارت کار کارگران را بکارگزاران دولت قبل برای اعتراض به کسی دستمزدها و شرایط دشوار کار دست به اعتصاب بیاورند. ای روزنامه کارفرما به مطالب با آنها برخاست و در کارخانه و راه روی کارگران اعتراضی دست و آنها را به داخل محوطه راه نداند. کارگران به اعتصاب خود در پشت دیوار پسته کارخانه ادامه دارند اما این بار حدها زاندارم صلح به تفنگ و جویب و جانی درست در روزهای کارخانه ها می سا واه زده اعلام داشتند کارگران به اصطلاح همین بیست اعتناخ قد صحنی عدای را در کاروانسراستگ می هم کو بیدند به جان کارگران اعتصابی می افتادند و عده زیادی از آن ها راه سستی مرجع کردند. اعتصاب به سخن کشیده شده تا در وقت به طور پرکشته ادامه یافت تا آن کارگران تصمیم گرفتند به سر کار باز گردند اما کارفرما جمع زیادی از کارگران را اخراج کرد و اعلام داشت که باید به وزارت کار مراجعه کنند. این جمع اخراج شده اکنون هفته هاست بین وزارت کار و کارخانه رفت و آمد می کنند اما هنوز نتوانسته اند پاسخی مطلق بپذیرند.

از پیوندها ۲۰ شهریور نیز گزارش رسیده که هنوز ۳۰ کارگر اعتراضی این جایگاه نتوانسته اند حقوق قانونی خود را از جنگ دولت و کارفرما در آورند. این کارگران که دنبال جنبش روز اعتصاب کارگران جایگاه بزرگ ۲۰ شهریور از کار اخراج شده و در راه و در صحنه ۵

در دانشگاهها چه میگذرد؟

توضیحی درباره

شهادت يك دانشجوی مبارز

در شماره گذشته بودیم که از یادگارهای مبارزانه و شجاعانه دانشجویان سال چهارم دانشگاه تهران در شهادتشان یاد کردیم. در این شماره به شهادت یکی از مبارزان برجسته دانشجویی که در دانشگاه تهران شهادت یافته است، خواهیم پرداخت. این دانشجو، همواره با روحیه مبارزانه و شجاعت بی نظیر، در راه آزادی و استقلال کشور، جان خود را فدا کرد. او در مبارزات مسلحانه و غیرمسلحانه، نقش مهمی ایفا کرد و در نهایت، در روز شهادت، در سن ۲۵ سالگی، در راه آزادی و استقلال کشور، جان خود را فدا کرد.

تظاهرات افشاگرانه دانشجویان

در کرج

در پی تظاهرات افشاگرانه دانشجویان در کرج، که منجر به دستگیری و زندانبانی تعدادی از دانشجویان مبارز گردید، در این شماره به شرح جزئیات این واقعه خواهیم پرداخت. دانشجویان کرج، در پی اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم پهلوی، دستگیر شدند و در زندان کرج، شکنجههای وحشیانه را تجربه کردند. در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این تظاهرات خواهیم پرداخت.

دانشجویان

به یاری سیل زدگان میشتابند

دانشجویان دانشگاه تهران، در پی اعلامیهای از سوی سازمانهای مردمخواه، به یاری سیل زدگان میشتابند. این دانشجویان، با اهدای کمکهای نقدی و مادی، در راه نجات جانهای سیل زدگان، اقدامات ارزندهای انجام دادند. این اقدامات، نشان دهنده روحیه مبارزانه و انساندوستانه دانشجویان است.

تظاهرات دانشجویان

به مناسبت جنایت رژیم در قم

به دنبال حمله وحشی رژیم در قم به راه انداخته، در دانشگاه صنعتی تبریز، تظاهرات دانشجویان برگزار شد. این تظاهرات، منجر به دستگیری و زندانبانی تعدادی از دانشجویان گردید. در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه خواهیم پرداخت.

دانشجویان دانشگاه تبریز، در پی تظاهرات افشاگرانه، دستگیر شدند. این دانشجویان، در زندان تبریز، شکنجههای وحشیانه را تجربه کردند. در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه خواهیم پرداخت.

تهاجم گراهای رژیم به خوابگاه دانشجویان کرج

به دنبال حمله وحشی رژیم در کرج، که منجر به دستگیری و زندانبانی تعدادی از دانشجویان گردید، در این شماره به شرح جزئیات این واقعه خواهیم پرداخت. دانشجویان کرج، در پی اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم پهلوی، دستگیر شدند و در زندان کرج، شکنجههای وحشیانه را تجربه کردند. در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این تظاهرات خواهیم پرداخت.

محکومیت دوباره زندانی

قطعی شد

در ادامه روند محکومیت دوباره زندانی سیاسی راه آزادی، در این شماره به شرح جزئیات این واقعه خواهیم پرداخت. این زندانی، در پی اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم پهلوی، دستگیر شد و در زندان، شکنجههای وحشیانه را تجربه کرد. در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت.

- ۱- اسامی و مشخصات محکومان به شرح زیر است:
- ۲- اسامی و مشخصات محکومان به شرح زیر است:
- ۳- اسامی و مشخصات محکومان به شرح زیر است:
- ۴- اسامی و مشخصات محکومان به شرح زیر است:

در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت. این زندانی، در پی اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم پهلوی، دستگیر شد و در زندان، شکنجههای وحشیانه را تجربه کرد. در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت.

در هند چگونه از شاه استقبال نشد؟

در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت. این زندانی، در پی اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم پهلوی، دستگیر شد و در زندان، شکنجههای وحشیانه را تجربه کرد. در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت.

در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت. این زندانی، در پی اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم پهلوی، دستگیر شد و در زندان، شکنجههای وحشیانه را تجربه کرد. در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت.

در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت. این زندانی، در پی اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم پهلوی، دستگیر شد و در زندان، شکنجههای وحشیانه را تجربه کرد. در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت.

در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت. این زندانی، در پی اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم پهلوی، دستگیر شد و در زندان، شکنجههای وحشیانه را تجربه کرد. در این شماره، به شرح جزئیات این واقعه و همچنین به بیان دلایل این محکومیت خواهیم پرداخت.

